

## دراطراف هرورزمان

درباب هرور زمان اسور زیر را موردتوجه قرار داده و درباره آنها بحث میکنیم:

- ۱ - معنی لغوی هرور زمان.
  - ۲ - تعریف هرور زمان.
  - ۳ - فلسفه پیدایش هرور زمان.
  - ۴ - بیان اقسام هرور زمان.
  - ۵ - موارد جریان هرور زمان.
  - ۶ - آیا هرور زمان جزائی موجب سقوط دعوی خصوصی ناشی از جرم میشود؟
  - ۷ - موارد انقطاع هرور زمان واسباب آن.
- اول - هرور زمان بمعنی گذر زمان میباشد.**

**دوم -** باتوجه بمواد قوانین جزائی و حقوقی ایران هر یک از هرور زمان جزائی و حقوقی را بدین شرح میتوان تعریف کرد: هرور زمان جزائی عبارت است از گذشتن مدتی از زمان که بموجب قانون با گذشتن آن مجرم از تعقیب جزائی معاف میگردد و یا اینکه اجرای حکم مجازات درباره او ساقط میگردد و هرور زمان حقوقی عبارت است از گذشتن مدتی از زمان که بموجب قانون با گذشتن آن حق طرح دعوی از طرف مدعی ساقط میگردد و یا اینکه مدعی علیه میتواند با توسل بگذشتن آن درخواست رد دعوی مدعی را بنماید.

**سوم -** قوانین و مقررات مربوطه به هرور زمان نیز مانند سایر قوانین و مقررات و آداب و رسوم دیگر قرن‌ها وجود نداشته و نام و عنوانی در اجتماعات بشری از آنها نبوده است و آنها هم در نتیجه توسعه تمدن و پیشرفت ارتباطات و پیدایش اصطکاکات منافع افراد بشر بوجود آمده اند.

بعضی از علمای حقوق ایران عقیده دارند باینکه هرور زمان در ابتدای امر در قوانین اروپا وارد شده و قوانین ما آنرا از اروپائیان گرفته و مقرراتی راجع به هرور زمان در قوانین سابق کشور ما وجود نداشته است و فقط در فقه اسلام و در فتاوی و آراء بعضی از فقها مطلبی شبیه به هرور زمان بمدت سه یا ده سال ذکر شده است.

این عقیده بنظر من صحیح نیست و هرور زمان در فقه اسلام در بسیاری از مسائل حقوقی و مالی مورد توجه قرار گرفته است.

و اینکه به چند مورد اجمالاً اشاره میکنیم:

- ۱ - در مورد غایب مفقود الاثر جهت صدور حکم فوت فرضی گذر زمان مورد توجه قرار گرفته است.

## در اطراف مرور زمان

۲ - در مورد طلاق زن مردیکه غایب مفقود الاثر گردیده است مرور زمان بمدت چهارسال پیش‌بینی شده است.

۳ - در باب، علل فسخ نکاح (عتن) مرد یکی از علل مذکوره است بشرط اینکه از تاریخ رجوع زن بحاکم یکسال بگذرد و معالجه نشود.

۴ - در قسمت حق حضانت مادران مرور زمان در مورد اولاد ذکور دو و در مورد اولاد اناث تا سال هفتم مقرر گردیده است.

۵ - مدت عده‌ها در مورد انواع طلاق و وفات و فسخ نکاح و همچنین نردیکی بشبهه در حقیقت مرور زمان است.

مواد ۱۰۱۹ و ۱۹۲۹ و فراز ۱ ماده ۱۱۲۳ و ۱۱۶۹ و ۱۱۵۰ قانون مدنی مربوط بمسائل فوق‌الذکر است که از فقه شیعه اخذ شده و بصورت مواد قانونی تصویب گردیده است.

۶ - در کتاب لفظه (اشیا پیدا شده) کتب فقه شیعه باز هم بمرور زمان استناد شده است و ماده ۱۶۳ قانون مدنی ایران از این کتاب اخذ شده است.

و مواد دیگری نیز در حقوق اسلام هست که مرور زمان را مورد توجه قرار داده است.

بنا بر این دعوی اینکه توجه بقانون مرور زمان بدو از طرف اروپائیان شده است و در قوانین سابق کشور ما نبوده است صحت ندارد.

شاید علت تصور مذکور اینست که در فقه اسلام و در مباحث و ابواب یاد شده کلمه (مرور زمان) ذکر نشده است و البته معلوم است که منظور از قوانین مرور زمان آن قوانین است که گذر زمان را موجب سقوط و یا بوجود آمدن یک وضعیت حقوقی برای افراد قرار داده باشد و کلمه (مرور زمان) موضوعیت ندارد به تعبیری معنی فوق‌الذکر مورد توجه قرار گیرد قانون مرور زمان خواهد بود.

در حال از اینکه قوانین مرور زمان بطور رسمی قبلاً در قوانین اروپا وارد شده و از آنجا بقوانین کشورهای دیگر من جمله قوانین کشور ما سرایت کرده است تردید نیست. و بالاخره قوانین مرور زمان قرن‌ها نبوده و بعد بوجود آمده است در این صورت باید دید علت و فلسفه پیدایش این قوانین چیست؟

بنظر من فلسفه بوجود آمدن قوانین مرور زمان را در امور زیر باید جستجو کرد:

۱ - قوانین باید طوری باشد که عموم افراد یک اجتماع را تحت حمایت خود قرار داده و حقوق و منافع آنها را در نظر گرفته و برای مواقع و موارد تعارض حقوق و منافع مذکور چاره جوئی عادلانه نموده و ما بین قوانین تسلیط و قوانین نفی ضرر و اضرار یک توافق و هم‌آهنگی عادلانه برقرار نمایند.

و مقرراتی برای رهایی افرادی که درین بست قوانین و نظامات حقوقی و جزائی قرار میگیرند و بوضع ناهنجار و غیر قابل تحملی دچار میشوند وضع گردد.

## در اطراف مرور زمان

در بعضی از موارد قانون مرور زمان برای جلوگیری از تضییع حقوق افراد و بمنظور رهایی آنان از این بست وضع و تصویب گردیده است اینک چند مثال :

شخصی غیبت کرده و اثری و خبری از او نیست زنی دارد که در قید زوجیت او است و از ازدواج با دیگران ممنوع است و ادامه این وضعیت زوجه او را در بن بست قرار داده است و قوانین ازدواج و اینکه زن بیش از یک شوهر نمیتواند داشته باشد او را بوضع غیر قابل تحملی انداخته باید از تضییع او هم جلوگیری شود و این وضع باید بیش از چهار سال ادامه پیدا نکند اینست که قانون بحمايت چنین زنی شتافته و گفته است اگر در مدت چهار سال زوج غایب نیامد و بوظائف شوهری خود قیام نکرد زن میتواند از دادگاه تقاضای رهایی خود را بنماید.

غایب مفقود الاثر ثروت دارد و در عین حال افرای و خویشاوندانی هم دارد که در صورت فوتش مالک ثروت او خواهند شد و برای ابد نمی‌توان منتظر خبر مرگ او شد از این جهت قانون مرور زمان تعیین تکلیف کرده است.

شوهر مبتلابتمن است و از ایفاء وظائف لازمه عاجز است زوجه هم انسان است و نیازمند اتناع غرائز خود و پیدا کردن مثل میباشد اجباراً و باینکه برای همیشه در قید زوجیت چنین شوهری باقی بماند یک نوع بی عدالتی و ضرر جبران ناپذیر است قانون مرور زمان بمساعدت او آمده و گفته تا یکسال از تاریخ مراجعه مشارالیه بدادگاه چنانچه شوهر معالجه نشد او عقد نکاح را می‌تواند فسخ کند و خودش را از این موقعیت سخت و غیر قابل تحمل خلاص نماید.

بنا بر این در موارد فوق‌الذکر و نظایر آنها علت پیدایش قانون مرور زمان رفع ضرر از افرادی است که در بن بست قوانین دیگر قرار گرفته‌اند .

۲ - وضعیت مالی افراد یک کشور هر قدر بایثبات و عاری از تزلزل و نگرانی باشد فعالیت اقتصادی آنها بیشتر خواهد شد زیرا وضعیت متزلزل و غیر ثابت از توجه کامل افراد بکارهای مفید و بزرگ و پیر زحمت و در عین حال بررسی جلوگیری می‌کند و این مطلب شایان توجه بوده و قوانین مرور زمان حقوقی اکثر ناشی از ملاحظه مذکور است.

۳ - تعقیب مجرمین جهت سه منظور است اول ارباب دیگران و جلوگیری از وقوع نظایر جرم دوم دلجوئی از کسیکه متحمل جرم شده و تأمین و تسلی در او و سوم متنبه و ملتفت ساختن خود مجرم بزشتی عملش و عاقبت کارش و بالاخره تربیت و اصلاح مشارالیه .

بعد از گذشتن مدتی از وقوع جرم و عدم تعقیب مرتکب دیگر به تعقیب و تنبیه مشارالیه اثرات مذکوره مترتب نخواهد شد زیرا خاطره ناگوار جرم در اثر گذشتن زمان از اذهان و افکار افراد جامعه زایل میشود و زیان دیده از جرم نیز تسلی یافته و شاید یکلی جرم را فراموش کرده در این صورت اقدام به تعقیب مرتکب ممکن است اثر معکوس داشته باشد.

و اگر مجرمی مدت نسبتاً زیادی جرم دیگری را مرتکب نگردد خود این مطلب

## در اطراف مرور زمان

دلیل اینست که نام برده خوی جنائی نداشته و اگر هم داشته اصلاح شده است و تعقیب او اثر و نتیجه اصلاحی نخواهد داشت .

۴ - فلسفه دیگریکه برای وضع قوانین مرور زمان در امور حقوقی میشود تذکر داد اینست که قانون گذار فرض می کند صاحب حقیکه در مدت مفروض بمقام مطالبه حق خود بر نیامده است از حق خود صرف نظر کرده و از آن اعراض نموده است .

مثلاً شخصی که ۲۰ سال مال غیر منقول خود را در تحت تصرف و استیلائی متصرف و غاصب دیده و ساکت نشسته و بمقام استرداد نیامده بنظر قانون گذار از آن اعراض نموده است .

**چهارم - قوانین مرور زمان را بدو اعتبار میتوان تقسیم کرد .**

۱ - باعتبار موضوع .

۲ - باعتبار اثر .

باعتبار اول مرور زمان تقسیم میشود بمرور زمان جزائی و تئمی که موضوع آن امر جزائی است و مرور زمان حقوقی و تئمی که موضوع آن یک امر حقوقی است .

باعتبار دوم اقسام مرور زمان عبارتند از :

۱ - مرور زمان معاف کننده .

۲ - مرور زمان مسقط .

۳ - مرور زمان مسقط الزام و تکلیف .

۴ - مرور زمان مملک .

۵ - مرور زمان موجد اختیار .

۶ - مرور زمان آزاد کننده .

۷ - مرور زمان سورت .

۸ - مرور زمان موجب مسئولیت و ضمان .

مرور زمان معاف کننده مخصوص امور جزائی است که بعد از وقوع جرم و پیش از صدور حکم مجازات حاصل میشود که در اثر حصول آن جرم دیگر تعقیب نمی شود در حقیقت حصول مرور زمان مجرم را از تعقیب معاف میدارد .

ماده ۵۱ - قانون مجازات عمومی ایران در باره این قسم از مرور زمان مقرر میدارد ( هر گاه کسی مرتکب جرمی شده و در مورد خلاف در ظرف یکسال و در مورد جنحه در ظرف سه سال و در مورد جنایت در ظرف ده سال جرم او تعقیب نشده باشد دیگر تعقیب از جرم نمی شود و اگر شروع به تعقیب شده و بجتهی موقوف مانده و مدت های مذکوره منقضی شود دیگر اعاده تعقیب نخواهد شد ) .

مرور زمان مسقط یعنی قسم دوم از اقسام مرور زمان هم در امور جزائی و هم در امور حقوقی فرض میشود و نتیجه و اثر حصول آن سقوط مجازات از مجرم و یا حق مطالبه و اقامه دعوی از مدعی است .

### در اشراف مرور زمان

ماده ۵۲ - قانون مجازات عمومی در باره مرور زمان مسقط جزائی چنین مقرر داشته ( هرگاه تعقیب جرم بعمل آمده و حکم مجازات نیز صادر شده ولی غیر مجری مانده باشد حکم مجازات مزبور در مورد خلاف بعد از دو سال و در مورد جنحه بعد از پنج سال و در مورد جنایت بعد از پانزده سال از روز صدور بلا اثر خواهد بود و دیگر مجری نخواهد شد الخ ) .

طبق صریح ماده مرقوم گذشتن مدتهای فوق الذکر موجب سقوط مجازات از محکومین به مجازات میباشد بنابراین اثر حصول مرور زمان در این مورد سقوط مجازات از محکوم بان است .

باید توجه داشت باینکه علت اختلاف مدت مرور زمان پیش از صدور حکم مجازات و بعد از آن چیست ؟ و چرا مدت لازم جهت معافیت مجرم از تعقیب در مورد جرایم پیش از تعقیب و صدور حکم خیلی کمتر از مدت لازم برای سقوط مجازات است ؟ در پاسخ سوال فوق می توان گفت که چون پیش از تعقیب جرم و ثبوت ارتکاب و صدور حکم مجازات هنوز ارتکاب متهم ثابت و مشخص نگردیده است و ممکن است متهم بعد از تعقیب برائت حاصل کند ایست که در این مورد اثر مرور زمان همان معافی از تعقیب است و حال اینکه بعد از تعقیب و صدور حکم مجازات مجرمیت متهم محرز گردیده است .

در حقیقت زیان دیده از جرم و هم چنین اجتماع بحق از او انزجار و تنفر حاصل نموده و زوال اثر این احساسات خشم آلود گذر زمان بیشتری لازم دارد و حال آنکه در فرض اول این احتمال وجود دارد که مجرم واقعی متهم مورد نظر نباشد و طرف جرم و افراد اجتماع نسبت باو خشم و نفرت حاد و شدید ندارند .

قسم دوم از مرور زمان در امور حقوقی نیز هست و در بعضی از موارد مطلقاً مسقط حق است مانند مواد ۱۶ و ۱۷ و ۲۰ قانون ثبت که با گذشتن مدتهای مذکوره در مواد مرقوم حق اعتراض ساقط میگردد .

و در مواد دیگر مسقط دعوی است مانند مورد ماده ۱۸ قانون ثبت که بموجب آن دعوی معترض بعد از گذشتن دوماه ساقط میگردد .

و در مواد دیگری مسقط حق طرح دعوی و مطالبه است مانند مورد مذکور در ماده ۳۱۸ قانون تجارت که بموجب آن بعد از پنج سال اصولاً حق اقامه دعوی از دارنده اسناد مذکوره ساقط میگردد و دعوی مشارالیه در دادگاه سماع نخواهد بود . قسم سوم از مرور زمان آنست که اثر آن سقوط الزام و تکلیف قانونی از مدیونین و غاصبین است .

شک نیست که هر مدیون ملزم و مکلف است که دین خود را ادا نماید و هر غاصبی قانوناً موظف و ملزم است که مال مغضوب را بمالک آن مسترد دارد و بالاخره هر ضامن و متعهدی ملزم است باینکه تعهد خود را انجام دهد اثر مرور زمان در موارد فوق الذکر سقوط الزامات مذکوره است .

## در اطراف مرور زمان

مانند موارد مذکوره در مواد ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ قانون آئین دادرسی مدنی که بموجب آنها کسانی که مرور زمان به نفع آنها حاصل شده است می‌توانند ایراد کرده و با توکیل و تشبث بمرور زمان خود را از قید الزامات و تکلیفات قانونی آزاد معرفی نموده و تقاضای رد دعوی مدعیان و صاحبان حقوق مذکوره در مواد مرقوم را بنمایند .

بنا بر مراتب مذکوره و باتوجه بماده ۷۳۲ قانون آئین دادرسی برخلاف آنچه که در بادی امر تصور میشود اثر مرور زمان مذکوره در مواد فوق‌الذکر سقوط حق اقامه دعوی و یاسقوط حق ازمعدعیان و صاحبان حقوق نمی‌باشد زیرا مطابق قانون دعوی مدعی باوجود شمول مرور زمان در محاکم قبول میشود و اگر از طرف خواننده که مرور زمان به نفع او حاصل شده ایراد شود دادگاه دعوی را بعلت شمول مرور زمان رد می‌کند و الا بدعوی رسیدگی کرده و حکم میدهد و یک چنین حکمی صحیح و قابل اجرا است و اگر اثر مرور زمان سقوط حق اقامه دعوی بود اصولاً دادگاه نمی‌توانست دعوی را قبول کند .

و هم چنین اثر مرور زمان در مواد مرقومه سقوط تعهد از بدهکار و برائت ذمه او نیست زیرا اگر نتیجه این بود کسیکه بدون توجه بحصول مرور زمان دین خود را بعد از حصول آن تأدیه کند می‌تواند از گیرنده مطالبه نماید و حال آنکه ماده ۷۳۵ قانون آئین دادرسی مدنی چنین حقی را از مشارالیه سلب کرده است .

بنابراین مدیون هر وقت اقدام بتأدیه دین خود بنماید درحقیقت بدهی خودش را پرداخته و به تعهد خودش عمل نموده است و لو اینکه مدت مرور زمان لازم حاصل شده باشد و غاصبیکه ملک دیگری را غصب کرده و بیست سال از تاریخ تصرف غاصبانه اش گذشته اگر چنانچه ملک منسوب را بمالک آن برگذار نماید درحقیقت مال خود او را داده است .

نهایت مرور زمان اثر الزامی تعهدات را از بین میبرد و اشخاصیکه مرور زمان به نفع آنها حاصل شده با اینکه متعهد هستند و مدیون میباشند بعد از حصول مرور زمان می‌توانند از تأدیه بدهی و انجام تعهد خود امتناع کنند و در این صورت الزام آنها جایز نیست مع هذا اگر از این ارفاق قانونی استفاده نکنند و حاضر بتأدیه دیون و انجام تعهدات خود باشند دیون خودشان را پرداخته و تعهد خودشانرا انجام داده‌اند .

و این مطلب را ماده ۷۳۲ قانون آئین دادرسی مدنی و هم چنین ماده ۷۳۵ از قانون مذکور بطور صریح و تردید ناپذیر بیان داشته است چه اینکه ماده ۷۳۲ مقرر داشته ( دادگاه در صورتی می‌تواند باستناد مرور زمان دعوی را رد کند که از این جهت صریحاً ایراد شده باشد ) .

و ماده ۷۳۵ مرقوم میگوید ( مرور زمان هر چند حق اقامه دعوی را ساقط می‌کند لیکن اگر مدیون طلب داین را داده باشد نمی‌تواند باستناد اینکه مرور زمان حاصل شده بود آنچه را که داده است مطالبه نماید ) .

### در اطراف مرور زمان

خیلی واضح و روشن است که بموجب ماده ۷۳۲ در صورت عدم ایراد دادگاه باید رسیدگی نموده و حکم بالزام خواننده را بپرداخت دین و یا استرداد مال مغضوب و یا انجام تعهد بدهد.

و بموجب ماده ۷۳۵ مرقوم هم مدیون که بعد از حصول مرور زمان طلب داین را داده درحقیقت بدهی خودش را پرداخته است.

با توجه به مراتب مذکوره تناقضی واضح بین ماده ۷۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی که مرور زمان را تعریف می‌کند و ماده ۷۳۲ قانون مذکور که رد دعوی را از طرف دادگاه موکول و منوط بایراد صریح خواننده کرده است ملاحظه میشود زیرا ماده ۷۳۱ مرقوم مرور زمان را اینطور تعریف می‌کند ( مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که بموجب قانون پس از انقضای آن مدت دعوی شنیده نمی‌شود) و حال آنکه ماده ۷۳۲ بلافاصله بعد از آن میگوید با وجود حصول مرور زمان دعوی شنیده میشود و اگر مدعی علیه صریحاً ایراد کرد دعوی رد می‌شود.

این تناقض بهیچوجه قابل دفاع نیست و فقط باید گفت که تعریف مذکور در ماده ۷۳۱ تعریف جاسعی نیست و فقط مربوط بمرور زمان مسقط است مانند مرور زمان مذکور در مواد قانون ثبت و قانون تجارت که فوقاً بآنها اشاره شد و بانواع دیگر آن شمول ندارد.

قسم چهارم از اقسام مرور زمان که اثر آن تملیک است و آنرا مرور زمان مملک نامیده‌اند.

بعقیده من این قسم مخصوص بمرور زمان حقوقی است و ضمناً اگر باشد در قوانین اروپا است و در قوانین ایران قانون مرور زمانی که اثر مستقیم آن تملیک باشد وجود ندارد بلکه اغلب قوانین صراحت درعکس فرض مرقوم دارد و درعین حال که محاکم را مکلف برد دعوی مستقلاً یا بعد از ایراد صریح خواننده نموده مشارالیه را بری الذمه نمی‌داند.

گرچه بشرح بالا مرور زمان مملک در قوانین مرور زمان ایران وجود ندارد ولی نتیجه بعضی از مرور زمانها مالکیت کسی است که به نفع او حاصل شده است

مثلاً متصرف غاصت ملکیکه با توسل و تشبث بمرور زمان دعوی خواهانزارد کرده است بعد از قطعیت قرار دادگاه مالک ملک از لحاظ اثر مالکیت خواهد بود

قسم پنجم از مرور زمان آنست که نتیجه آن بوجود آمدن یک نوع سلطه و اختیار است برای کسیکه مرور زمان به نفع او حاصل شده است مانند مرور زمان مذکور در مواد ۱۰۱۹ و ۱۱۲۲ قانون مدنی که در اثر حصول آن اختیار و قدرتی برای استفاده کننده از مرور زمان بوجود می‌آید و می‌تواند با رجوع به محاکم خود را نجات داده و اثر عقد را از بین ببرد و این قسم از مرور زمان نیز اختصاص بامور حقوقی دارد

قسم ششم از مرور زمان آنست که اثر آن آزادی کسی است که به نفع او جریان دارد مانند مرور زمان مربوط به انواع طلاق که نتیجه حصول آن آزادی مطلق زن از قید زوجیت شوهر سابق و اختیارشوی جدید و این قسم نیز مخصوص امور حقوقی است

## در اطراف مرور زمان

قسم هفتم - مرور زمان مورث است و از حصول این مرور زمان است که وراثت غایب مقصود الاثر در اثر صدور حکم موت فرضی اومی تواند ثروت او را تقسیم و تصرف نمایند و عیالش هم عده وفات نگاه داشته و بعد از انقضای آن میتواند شوهر دیگر اختیار کند و این مرور زمان هم فقط در امور حقوقی فرض میشود .

و ما که در تقسیم مرور زمان اثر موضوع آنرا مملک قرار دادیم میتوانیم برای آن قسم هشتم هم فرض کنیم و بگوئیم در بعضی از موارد اثر مرور زمان توجه مسؤلیت است و این مسؤلیت ناشی از مرور زمان ممکن است جزائی باشد کما اینکه ممکن است حقوقی باشد

از جمله مواردیکه اثر مرور زمان مسؤلیت جزائی است مانند مورد مذکور در ماده ۲۸ قانون ثبت که بموجب آن اگر متولی و متصدی اوقاف و یاسرپرستها اقدام به تقدیم دادخواست اعتراض نکنند و مرور زمان حاصل گردد بعنوان خیانت در امانت تعقیب میشوند و نیز مورد ماده ۱۳ قانون تجارت با توجه بماده ۳۵ قانون مذکور از همین قبیل است یعنی اگر تاجر ورشکسته در مدت سه روز از تاریخ حصول و وقفه توقف خود را بدقت دادگاه شهرستان اطلاع ندهد محکمه با اجازه ماده ۳۵ در ضمن حکم ورشستگی او را توقیف می کند

**پنجم -** امر پنجم که در باب مرور زمان مورد توجه قرار میدهم همان موارد جریان آنست .

بطوریکه از مواد مذکوره بالا استنباط استفاده میشود مرور زمان در امور حقوقی و جزائی است ولیکن چون قاعده مرور زمان یک قاعده و قانون استثنائی است و برخلاف اصول و قواعد کلی میباشد زیرا اصل تسلط افراد بحقوق و اموال خود میباشد و لازمه این تسلط است که صاحب حق و مالک اموال هر وقت میل داشته بمقام استیفای حق و استرداد اموال و املاک خود برآید

و نیز اصل بقا حق مالکیت است و لازمه اصل مذکور اینست که مالک هر وقت بخواهد میتواند بمقام استرداد ملک خود از کسیکه آنرا غصب کرده است برآید

و نیز برای انتقال حق مالکیت و سایر حقوق بدیگری و بالاخره جهت تملک اسباب و رسایل خاصی از قبیل بیع - صلح - هبه - ابراء و غیره مقرر گردیده و هم چنین جهت سقوط تعهدات و انواع ضمانتها اسبابی را قانون مقرر کرده و اصل بقا تعهدات و حقوق و ضمانات است تا زمانیکه یکی از اسباب انتقال و یا سقوط تعهدات محقق و مسلم گردد

و هم چنین اصل کلی اینست که مجرمین کیفر اعمال زشت و زیان آور خود را دیده و در برابر تعدی و تجاوز بحقوق افراد و یا اجتماع مؤاخذ شوند

و مرور زمان یک قاعده و قانونی استثنائی و خاصی است که تمام اصول کلی و مسلم فوق الذکر را نقض کرده و عموماً قوانین را تخصیص میدهد بنابراین فقط باید



### در اطراف مرور زمان

در موارد منصوص و مصرح قانونی قبول و اجرا بشود و در موارد مشکوک و غیر منصوص از قبول و اجرای آن خودداری نمود

و با اینکه در امور جزائی اجمال و ابهام قوانین به نفع متهم تفسیر و تعبیر میشود و در موارد مبهم و مشکوک آن طرف و لنگه احتمالی که بسود متهم است باید مورد توجه قرار گیرد و از اجتهاد و استنباط بضرر او خودداری شود ولی در مورد مرور زمان این قاعده رعایت نمی شود و اگر حصول مرور زمان در یک امر جزائی مشکوک باشد مراجع جزائی نمی توانند بصرف احتمال حصول مرور زمان قرار موقوفی تعقیب متهم را صادر نمایند زیرا ارتکاب جرم مسلم است و لازمه آن تعقیب و تنبیه مجرم است تا زمانی که سبب معافیت او از تعقیب و یا سقوط مجازات محقق گردد و تا سبب مزبور محرز و مسلم نشده است باید اصل کلی اجرا شود

و اگر قاعده تفسیر و تعبیر اجمال و ابهام قوانین بسود متهم تعمیم گردد و بموارد احتمال وجود یکی از معافیت ها از تعقیب و یا سقوط مجازات شامل شود در آن صورت تعقیب مجرمین و اجرای مجازات درباره آنها غیر ممکن خواهد بود زیرا هر مجرمی میتواند بگوید که در حین ارتکاب مسئولیت نداشته و مشاعرش دایر نبوده است.

بنابراین چه در امور جزائی و چه در امور حقوقی مرور زمان وقتی جاری میشود که در مورد بخصوص نص قانونی وجود داشته و حصول آن یعنی گذشتن مدت لازم قانونی نیز محقق و مسلم گردد

علاوه بر قاعده و اصل مذکور بر عدم جریان مرور زمان درباره بعضی از اشخاص تصریح شده است و ماده ۷۰۱ قانون اصول مجازات حقوقی مقرر داشته (حکم مرور زمان در حق کسانی که در تحت ولایت یا قیمومت هستند مثل صغیر و مجنون و سفیه جاری نمی شود و مرور زمان از تاریخ عقل و رشد آنها شروع خواهد شد)

بنابراین مرور زمان در حق کسانی که مسئولیت ندارند جاری نمی شود و از این مطلب فهمیده میشود که نظر مقنن در وضع و تشریح قانون مرور زمان بیشتر با اعتراض ذی حق بوده است و چون صغار و مجانین و سفیها مسئولیت ندارند و قادر باظهار نظر درباره خودشان نیستند از این جهت سکوت آنها را در برابر تصرفات متصرف و یا تاخیر پرداخت دیون و انجام تعهدات از طرف مدیونین و متعهدین نمی توان حمل بر اعتراض نمود از این روی مادام که صغر و جنون و سفیه باقی است درباره آنها یعنی بضرر آنها مرور زمان جاری نمی شود و لکن بفتح آنها جریان مرور زمان بلا اشکال است

گر چه ماده ۷۰۱ مرقوم اطلاق دارد لکن از قرائن امر و همچنین با توجه بمواد دیگر مربوط بمرور زمان مسلم است که منظور عدم جریان مرور زمان بضرر اشخاص مرقوم میباشد

و ذیل ماده فوق الذکر موودی را پیش بینی می کند که اشخاصیکه عاقل و رشید بودند که مرور زمان شروع به جریان بضرر آنها نموده و بعد از مدتی جنون و سفیه عارض گردد و بر اثر عروض جنون و سفیه جریان مرور زمان معلق خواهد ماند و دیگر جاری

## در اطراف مرور زمان

نمی‌شود و بعد از زوال جهت تعلیق مدت مرور زمان بعد از تعلیق یعنی بعد از زوال جهت بمدت قبل تعلیق اضافه میشود و مجموع این دو باید مدت لازم را تکمیل نمایند و مدت مربوط بزمان جنون و سفه احتساب نخواهد شد (ماده ۷۵۵ قانون آئین دادرسی مدنی)

مابین زوج و زوجه مادام که علاقه زوجیت باقی است و پدر و مادر وجد و جد و اولاد مطلقاً و برادر و برادر و خواهر و خواهر و برادر و خواهر مرور زمان جاری نمی‌شود یعنی مابین زوج و زوجه تا مدتی که زوجیت باقی است و همچنین پدر و مادر و جد و جد و اولاد مطلقاً چه در دعوی ارث و چه در دعاوی دیگر مرور زمان جاری نمی‌شود یعنی آنها نمی‌توانند در مطلق دعوی نسبت به یکدیگر از مرور زمان استفاده نمایند و در میان برادر با برادر و برادر با خواهر و خواهر با برادر نیز مرور زمان در مورد دعوی مربوط بارت جاری نمی‌شود و آنها در این دعوی بخصوص نمی‌توانند نسبت به یکدیگر از مرور زمان استفاده نمایند (ماده ۷۵۲ قانون آئین دادرسی مدنی) از این ماده نیز میتوان استنباط کرد که نظر قانون گذار ایرانی در وضع و تصویب قوانین مرور زمان حقوقی با عراض ذی‌حق بوده است و چون بعلت وجود نزدیکی بین علاقه خویشاوندی بین اشخاص فوق‌الذکر کمترین اعتماد و اطمینان اکثراً موجود است و از این جهت سکوت آنها را در برابر تصرفات و تاخیرات یکدیگر نمی‌توان حمل بر عراض و صرف نظر از حق نمود

گفته شد که مرور زمان درباره صغیر و مجنون و سفیه جاری نمی‌شود بنابراین اگر کسی که مرور زمان بضر او جریان دارد قبل از حصول مدت لازمه فوت کند جریان مرور زمان نسبت بورثه صغار و مجانین و سفیه او معلق میگردد تا وقتی که جهات مذکوره مرتفع گردد (ماده ۷۵۳ قانون مذکور).

و چون بطوریکه گفته شد ملاک و فلسفه در وضع و تصویب قوانین مرور زمان حقوقی اعراض صاحبان حقوق بوده و بالاخره قانون گذار ایرانی چنین تصور کرده است که عدم تعقیب و مطالبه ذی‌حق در مدت‌های مربوط بانواع حقوق دلیل اعراض و انصراف او است از حق خود لذا بموجب ماده ۷۵۴ قانون مرقوم مقرر داشته است باینکه (مرور زمان بر علیه کسانی که بواسطه قوه قاهره یا بعلت خطر جانی یا ناموسی و یا بعلت مخاطره در اموال خود یا اقربا نزدیک خود نتوانسته اند اقامه دعوی نمایند جاری نمیشود و اگر بعد از شروع مرور زمان امور مذکور واقع شود مرور زمان معلق خواهد شد.)

و نیز نظر به همین نکته است که ماده ۷۵۶ قانون مرقوم مقرر میدارد که نسبت بدیونیکه اجل و مدت دارد و یا اینکه مشروط بشرطی است مادام که مدت باقی است و یا شرط حاصل نشده است مرور زمان جاری نمیشود.

و ماده ۷۵۸ هم گفته که مرور زمان بین وصی یا قیم و محجور مادام که صورت حساب زمان تصدی بامور محجور را نداده جاری نمیشود.

در اینجا باید چند نکته را تذکر داد

اول باینکه بشرح بالا گفته شد که مرور زمان درباره صغار و مجانین و سفیه و همچنین کسانی که بواسطه قوه قهریه و یا بعلت خطر جانی و یا ناموسی و بعلت مخاطره

### در اطراف مرور زمان

در اموال خود و یا اقرباء نزدیک خود نتوانسته اند اقامه دعوی نمایند جاری نمیشود معهداً بعضی از مرور زمانهای حقوقی مطلقاً و دربارۀ همه اشخاص مذکورۀ جریان دارد مانند مرور زمان ثبتی که بعد از انقضای مدت نود روز از تاریخ انتشار آگهی نوبتی دیگر از هیچ کس و به هیچ عنوان دعوی پذیرفته نمیشود

دوم - ماده ۷۰۷ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر داشته است باینکه ( نسبت باملاکیکه در دفتر املاک به ثبت رسیده است مرور زمان جاری نمیشود. )

با توجه بمفاد این ماده اولاً این سؤال پیش میآید که اگر بعد از تقاضای ثبت و گذشتن مدت اعتراض و پیش از صدور سند مالکیت مرور زمان حاصل شود آیا در چنین موردی استناد بمرور زمان صحیح است یا خیر.

فرض میکنیم شخصی نسبت بملکی مطابق قانون وبا وجود تمام شرایط قانونی وتصرف تقاضای ثبت نمود ومدت و اعتراض هم سپری شد و سپس شخص دیگری ملک را از تصرف متقاضی خارج کرد و خود نسبت بان معامله مالکیت نمود ومدت ۲۰ سال کامل سپری شد وصاحب ملک یعنی متقاضی بر علیه متصرف دعوی خلع ید اقامه نمود آیا متصرف میتواند ایراد شمول مرور زمان نماید و دادگاه در صورت ایراد باید از رسیدگی خود داری نموده و دعوی را رد کند یا نه.

از اینکه ماده ۷۰۷ عدم جریان مرور زمان را مخصوص باملاکی نموده است که سند مالکیت آنها صادر شده باشد وماده ۷۳۸ از قانون آئین دادرسی مدنی نیز مطلق و عام است باید گفت که مرور زمان در مورد مفروض جاری میشود و در صورت ایراد باید محاکم دعوی را رد کنند.

ولیکن از مجموع مواد ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ قانون ثبت اینطور استفاده میشود که بعد از تقاضای ثبت وانقضای مدت اعتراض متقاضی ثبت مالک شناخته میشود و دیگر بهیچوجه دعوائی نسبت بملک مورد درخواست ثبت بهیچ عنوان از هیچ کس پذیرفته نمیشود و مسلماً دعوی مرور زمان هم یکی از عناوین دعوی است.

صحیح است که ماده ۲۲ قانون ثبت مقرر میدارد ( همینکه ملکی مطابق قانون در دفتر املاک ثبت رسیده دولت فقط کسی را که ملک باسم او ثبت شده الخ ) وبموجب آن اگر هنوز سند مالکیت نسبت بملکی صادر نشده باشد دولت متقاضی را مالک نمیداند ولی ماده ۲۴ قانون مذکور ملک را در ثبوت مالکیت متقاضی وعدم امکان طرح دعوی انقضای مدت اعتراض قرار داده و گفته است ( پس از انقضای مدت اعتراض دعوی اینکه در ضمن جریان ثبت تصحیح حق از کسی شده پذیرفته نخواهد شد نه بعنوان عین نه بعنوان قیمت نه بهیچ عنوان دیگر خواه حقوقی باشد خواه جزائی. )

بنابراین بنظر من نسبت بملکی که تقاضای ثبت شده وموعده اعتراض گذشته مرور زمان جاری نخواهد بود اعم از اینکه سند مالکیت صادر شده و یا نشده باشد و حصر ماده ۷۰۷ مرقوم بمرور صدور سند مالکیت ظاهری است که مراد نمیشود.

## در اطراف مرور زمان

و ثانیاً در مورد اسناد رسمی آیا مرور زمان جاری میشود یا خیر؟  
در این باب ظاهراً رویه دیوان تمیز ایران اینست که مرور زمان در اسناد رسمی جاری میشود.

برای این نظریه بدو وجه میشود استدلال کرد اول باطلاق مواد ۷۳۷ و ۷۳۸ قانون آئین دادرسی مدنی دوم تاخر تصویب قانون مذکور از قانون ثبت اسناد و املاک. میشود بنظریه فوق انتقاد نمود باینکه مطابق تعریفی که ماده ۷۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی نموده مرور زمان عبارت است از گذشتن مدتی که بموجب قانون پس از انقضای آن مدت دعوی شنیده نمیشود و مطابق صریح تعریف مذکور اثر مرور زمان عدم استماع دعوی است. و اسناد رسمی قاطع دعوی هستند و در مورد آنها دعوائی فرض نمیشود تا مرور زمان آنرا غیر قابل استماع نماید و بعقیده من باید مابین نظریه قبول مرور زمان در اسناد رسمی و عقیده بعدم قبول آن موافقت ایجاد کرد باین ترتیب که در قسمت اصل موضوع اسناد رسمی اصل عدم جریان مرور زمان قبول شود و در قسمت حوائی آنها پذیرفته گردد.

توضیح این مطلب بدین شرح است:  
شک نیست که در مورد هر سندی دونوع دعوی ممکن است یکی نفی موضوع سند و دیگری دعوی عدم صحت آن.

مثال: شخصی بموجب سند رسمی ملکی را بکسی فروخته است و در خصوص این معامله سند رسمی تنظیم گردیده است نسبت باین سند دونوع دعوی میشود فرض کرد اول اینکه ادعا شود اصولاً معامله نشده است دوم ادعا شود معامله بجهتی از جهات باطل است در مورد دعوی اول مرور زمان جاری نمیشود زیرا سند رسمی دعوی را قطع کرده و دیگر دعوائی نیست تا بشمول مرور زمان گردد.

ولی در مورد دوم مرور زمان جاری میشود زیرا اسناد رسمی در اثبات صحت خودشان رسمیت ندارند و در این خصوص آنها را نمیتوان قاطع دعوی دانست و بالاخره اسناد رسمی در اثبات ما وقع رسمیت دارند نه در اثبات اینکه صحیحاً واقع شده و این یک قاعده و قانون مسلمی است که مانند قوانین ریاضی هیچگونه خدشه و ایرادی بآن نمیتوان کرد و کسیکه در آن تشکیک و یا تردید نماید مانند کسی است که در یک اصل مسلم محسوسی تردید نماید.

از اینجا است که من عقیده دارم نسبت بسند مالکیت و هرگونه سند رسمی ولو هر قدر هم قانون بآن اهمیت داده باشد میتواند دعوی بطلان کرد.

چه اینکه میزان و ملاک در تشخیص صحت و نفاذ هیچ امری اعم از امور معنوی و مادی نمیتوان خود آن امر را قرارداد بلکه شرایط و اوضاع و احوال دیگری باید ملاک و میزان تشخیص مذکور قرار گیرد.

و بعبارت دیگر صحت و فساد هر سند باید از روی قانون معلوم و معین گردد

### در اطراف مرور زمان

و درجائیکه قانون یک سندی را باطل میدانند رسمی بودن آن سند نمیتواند آن قانون را بلا اثر نماید.

بنابراین اسناد رسمی در قسمت هائی که دعوی را قطع میکنند از لحاظ اینکه دعوی وجود ندارد قهراً مرور زمان هم جاری نخواهد شد.

ولی در قسمت هائی که اسناد مذکوره نمیتوانند دعوی را قطع کنند و دعوی در آنها امکان دارد که طرح بشود قهراً مرور زمان هم جاری خواهد بود.

بنابراین اگر شخص ادعا کند باینکه سند مالکیتی بدون درخواست ثبت بکسی داده شد و دارنده آن مالک ملک مندرج در آن نبوده است و سند مذکور باطل میباشد و در برابر دعوی استرداد ملک بمرور زمان استناد کند دادگاه مکلف است بدعوی بطلان سند مالکیت رسیدگی نموده و در صورت ثبوت بطلان و حصول مرور زمان دعوی را رد کند.

و صرف وجود سند مالکیت نمیتواند مثبت صحت خودش باشد و آثار قانونی باسناد مالکیت صحیح مترتب میشود نه مطلق اوراقیکه بشکل سند مالکیت و یا اسناد رسمی تنظیم شده است کما اینکه آثار هرچیز مربوط بصحیح آنست.

**ششم -** آیا مرور زمان جزائی موجب سقوط دعوی ضرر و زیان شاکی خصوصی هم میشود یا نه یعنی اگر جرم مجرمی مشمول مرور زمان جزائی شد و دادگاه قرار موقوفی تعقیب متهم را صادر کرد و در مورد دعوی مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم هم که از طرف زیان دیده از جرم و شاکی خصوصی طرح گردیده باید قرار مشمول مرور زمان ورد دعوی را بدهد یا نه

بعقیده من مطابق آنچه که از مواد قوانین مربوط بمرور زمان اعم از جزائی و خصوصی و همچنین اصول و قواعد مسلم کلی صریحاً استفاده میشود نه تنها مرور زمان جزائی در دعوی حقوقی ناشی از جرم سرایت و جریان نمی تواند داشته باشد اصولاً فکر مزبور هیچ گونه مدرک صحیح ندارد و اشخاص ذیصلاحیت علمی هم این مطلب را مورد بحث قرار نداده اند زیرا :

**اولاً -** از لحاظ اینکه بشرح بالا معلوم شد که مرور زمان بک قانون استثنائی و مخالف عمومات نصوص قوانین حقوقی و جزائی و اصول کلی است فقط در موارد منصوص و یقینی قابل اجرا است و در موارد سقوط عمومات قوانین و قواعد و اصول مسلم کلی جاری خواهند بود.

برطبق این قاعده اگر در مورد بحث شمول و حصول مرور زمان جزائی بامر جزا و حقوقی بامر حقوق محرز گردید و از طرف مدعی علیه دعوی حقوقی یعنی مجرم هم ایراد مرور زمان شد - مثل آنکه کسی مرتکب امر جنائی شده و از جنایت ارتکابی وی ضرر و زیانی به مجنی علیه وارد گردیده و هیچ یک از دعاوی تعقیب نگردیده تا مرور زمان حاصل شده در این صورت در قسمت جزائی قضیه دادگاه بحکم قانون شخصاً ولو مجرم ایراد نکند باید قرار موقوفی تعقیب مجرم را صادر نماید و در قسمت دعوی ضرر

## در اطراف مرور زمان

و زبان هم در صورت ایراد مدعی علیه قرار شمول مرور زمان ورد دعوی را خواهد داد. ولی اگر حصول مرور زمان نسبت بدعوی جزائی محقق بشود ولی نسبت بدعوی ضرر و زیان مرور زمان حقوقی حاصل نشده باشد.

مثل اینکه شخصی مرتکب جرم تخریب بشود که جنحه است و از این عمل ضرری بصاحب مال و یا ملکه وارد گردد و مدت پنج سال مذکور در ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی سپری گردد و مرور زمان جزائی حاصل شود.

در این صورت دادگاه در مورد دعوی جزائی قرار موقوفی تعقیب را میدهد ولیکن عدم شمول مرور زمان حقوقی در قسمت مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم که مدت آن ده سال است مسلم میباشد و شمول بودن دعوی مرقوم بمرور زمان جزائی که حاصل شده است لااقل مشکوک است زیرا نص صریح قانونی سرایت مرور زمان جزائی در دعوی حقوقی مرقوم وجود ندارد و چون بشرح مذکور قانون مرور زمان یک قانون خاصی و استثنائی است و فقط در موارد بخصوص بقینی جاری میشود در فرض فوق نسبت بدعوی حقوقی نمی تواند قرار شمول مرور زمان بدهد

و در صورت عدم ایراد مدعی علیه نسبت بدعوی ضرر و زیان حاصل از جرم دادگاه نمی تواند قرار رد دعوی بعلت حصول مرور زمان صادر نماید زیرا از لحاظ مرور زمان حقوقی ایراد نشده و شمول و سرایت مرور زمان جزائی هم لااقل محل شک و تردید است.

و اگر مرور زمان حقوقی پیش از حصول مرور زمان جزائی حاصل شود این فرض از موضوع بحث ما خارج است و قطعاً در صورت ایراد باید مورد توجه قرار گیرد و دادگاه دعوی را بعلت شمول مرور زمان رد کند.

قسمتی از عموماًت قوانین و قواعد و اصول کلی که قوانین مرور زمان در حقیقت مخصوص آنها است مذکور افتاد و قسمت دیگر آنها از این قرار است:

۱ - اصل لزوم وفا بعهد که مقید بوقتی و اصلی نمی باشد  
۲ - عموماًت مربوط بضمایم فهری از قبیل اتلاف - تسبب - استیفا که بموجب عموماًت مذکور هر کس مال دیگری را تلف کرد و یا سبب تلف شدن آن شد ضامن است و باید در صورت مثلی بودن تالف مثل والا قیمت آنرا بدهد و این اصول هم مقید بزمان نشده است.

۳ - اصل بقا اشتغال است تا حصول برائت قطعی

۴ - قاعده کلی علی الید ما اخذت حتی تودی که بموجب آن هر کس هر گونه مال و ملکی را از کسی بعنوان غصب و یا بعنف و زور گرفته باشد باید آنرا بصاحبش مسترد دارد و این قاعده هم مقید بزمانی نشده است

۵ - قاعده کلی تسلیط که لازمه آن اینست که مردم بمال و حقوق خودشان تسلط دارند و در هر زمان که مایل باشند می توانند بمقام استرداد اسوال واخذ حقوق خود

## در اطراف مرور زمان

از غاصبین اموال و مستعین از ادای حقوق برآیند و این قاعده هم کلی و عمومی است و حکم ابدی را بیان می‌کند

۶ - قاعده کلی عدم حلیت مال دیگری است مگر برضای او و لازمه عدم حلیت ضرورت استرداد است در هر زمان که باشد

۷ - قاعده کلی لزوم قبول تغلطات و رسیدگی بدعاوی اشخاص است منشا دعوی مربوط به هر زمانی که باشد

بنابراین قوانین مرور زمان مخالف و مخصص عمومات و اصول کلی مذکوره بوده و باید فقط در موارد منصوص و یقینی بآنها استناد شود و در موارد مشکوک احکام کلی جاری خواهد بود و شک نیست که برای شمول و سرایت مرور زمان جزائی بدعوی حقوقی ناشی از جرم نص صریح در قوانین ایران وجود ندارد و لاقلاً این سرایت مشکوک است و در چنین موردی هم قانون مرور زمان اصولاً اجرا نمی‌شود.

**ثانیاً** قوانین مرور زمان جزائی و قوانین مرور زمان حقوقی ماهیتاً فرق دارند و نمی‌توانند در یک دیگر سرایت نمایند

زیرا قوانین مرور زمان جزائی آسره است و مراجع قضائی جزا باید آنها را مطلقاً مورد توجه قرار دهند اعم از اینکه مجرم و متهم ایراد بکنند یا نکنند و حال آنکه قوانین مرور زمان حقوقی جز در موارد خاصی مانند مرور زمان ثبتی و مرور زمان مذکور در قانون تجارت دربدو امر آمریت ندارد و محاکم حقوق ارتجالاً و بدایه و بدون ایراد خوانده نه تنها ملزم بر عایت قوانین مذکوره نیستند بلکه از رعایت آنها متنوعند و فقط در صورت ایراد مدعی علیه یعنی کسیکه حصول مرور زمان به نفع او است قوانین مرقوم را مورد توجه قرار داده و دعوی را بعلت شمول مرور زمان رد می‌کنند

**ثالثاً** - مرور زمان حقوقی بوسیله ارسال اظهارنامه و مطالبه رسمی و یا اقرار مدیون بدین خود و اقرار غاصب بمالکیت مدعی قطع می‌شود و حال آنکه مرور زمان جزائی این طور نیست

**رابعاً** - مرور زمان حقوقی درباره بعضی از اشخاص مانند صغیر - مجنون سفیه جاری نمی‌شود و حال اینکه مرور زمان جزائی مطلقاً جاری می‌شود

**خامساً** - مرور زمان جزائی بعد از صدور قطعیت حکم دادگاه نیز جاری می‌شود و حال آنکه مرور زمان حقوقی بعد از صدور حکم قطعی دیگر جاری نمی‌شود چه آنکه بعد از حکم قطعی دیگر دعوائی نمی‌ماند

**سادساً** - دعوی مربوط بامر جزائی و دعوی مطالبه ضرر و زیان ناشیه از جرم همیشه در یک دادگاه طرح نمی‌شوند و بلکه اصولاً تاریخ تعقیب هر دو در یک مرجع ممکن نیست زیرا جرایم بعد از وقوع قبلاً از طرف ضابطین دادگستری تعقیب می‌شود و بعد از صدور کیفرخواست دادستان بدادگاه جهت اعمال قضائی می‌رود و ممکن است این تحقیقات و تعقیبات مقدماتی مدت‌ها طول بکشد و جنبه حقوقی قضیه مشمول مرور زمان حقوقی گردد و فقط در دادگاه بخش مستقل نادراً فرض مذکور ممکن است

## در اطراف مرور زمان

**سایه ۱۰ - ماده ۱۰۱** قانون مجازات عمومی اصولاً صریح است در اینکه مرور زمان مذکوره در آن فقط بخود جرم مربوط است و بهیچوجه بدعوی مدعی خصوصی در مورد مطالبه ضرر و زیان و خسارات ناشی از جرم ارتباط ندارد

ولفظ «تعقیب» که در صدر و ذیل ماده مرقوم در قسمت اول آن باین تعبیر (دیگر تعقیب از مجرم نمی‌شود) و در قسمت اخیر آن باین عبارت (دیگر احکام تعقیب نخواهد شد) مورد نفی قرار گرفته ظاهر و بلکه صریح در تعقیب جزائی است بنابراین سرایت دادن مرور زمان جزائی بدعوی مدعی خصوصی برخلاف صریح ماده مذکوره نیز میباید و همچنین ماده ۵۲ قانون مرقوم که مربوط به مرور زمان جزائی بعد از صدور حکم مجازات مجرم است صراحت در بلائزماندن حکم جزائی دارد و بهیچوجه از آن تعمیم استفاده نمی‌شود زیرا ماده مرقوم مقرر میدارد هر گاه تعقیب جرم بعمل آمده و حکم مجازات صادر شده ولی غیر مجری مانده باشد حکم مجازات مزبور در مورد خلاف بعد از دو سال و در مورد جنحه بعد از پنج سال و در مورد جنایت بعد از پانزده سال از روز صدور بلائتر خواهد بود و دیگر مجری نخواهد شد

بنابراین بموجب صریح ماده مرقوم در اثر حصول مرور زمان فقط حکم مجازات بلائتر خواهد بود و دیگر مجری نخواهد شد مضافاً بر اینکه بعد از صدور حکم دیگر دادگاه کاری ندارد و پرونده مختومه است و این ماده نه تنها صریح در اختصاص بحکم مجازات میباشد بلکه تعمیم آن بحکم حقوقی مربوط بدعوی خسارات شاکی خصوصی بهیچوجه ممکن نیست و برخلاف صریح ماده است و نیز اصولاً جنبه جزائی مطرح نیست و این مقامات اجرائی است که بعد از حصول مرور زمان باید از اجرای حکم مجازات امتناع نمایند و مرور زمان مذکور بدعوی حقوقی که ممکن است در محکمه حقوق طرح شده باشد سرایت نخواهد کرد

بنابراین و باتوجه بماده ۱۰۰ قانون آئین دادرسی کیفری فکر اینکه مرور زمان جزائی بدعوی حقوقی ناشیه از جرم سرایت میکند در قوانین ایران سند و مدرک قانونی ندارد و مبتنی بر اشتباه است و شاید علت اشتباه طرفداران فکر مذکور اینست که چون در صورت حصول مرور زمان جزائی دادگاه جزا دیگر نسبت به جرم رسیدگی نمیتواند بکند قهرآ نسبت بدعوی مدعی خصوصی هم که بتبع دعوی جزائی طرح شده بود دیگر صلاحیت رسیدگی نخواهد داشت و مدعی را بدادگاه حقوق هدایت مینماید و این مطلب را در حقیقت از جمله اثرات حصول مرور زمان نسبت بدعوی جزائی دانسته اند .

**مورد هفتم** بحث ما در باب مرور زمان موارد و اسباب انقطاع آن است در اینجا پیش از هر مطلب دیگر باید بمعنی انقطاع مرور زمان توجه نمود .

بطوریکه در مباحث گذشته معلوم شد مرور زمان بمعنی گذر زمان است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از گذشتن مدتی از زمان که با گذشتن آن بموجب قانون برای افراد وضعیت حقوقی بخصوصی که قبل از گذشتن مدت مرقوم نبوده بوجود میآید .



## در اطراف مرور زمان

و چون مدت لازم قانونی بتدریج حاصل میشود بنابراین مدت مرور زمان ابتدا و انتها دارد.

مثلاً بموجب ماده ۷۳۸ قانون آئین دادرسی مدت مرور زمان در دعوی ملکیت یا وقفیت نسبت بعین غیر منقول بیست سال است.

و این بیست سال ابتدا و انتها دارد از روز شروع تا روز تمامیت بیست سال در حرکت و جریان است.

مثلاً مرور زمان مرقوم از تاریخ تصرف مدعی مرور زمان است و مرور زمان در این مورد از روز تصرف مشارالیه شروع میشود و بعد از تمامیت بیست سال حاصل خواهد شد بنابراین مرور زمان مرقوم از روز تصرف به نفع متصرف و بضرر کسیکه مدعی ملکیت است حرکت و جریان دارد و یک روز دور روز و یکماه دو ماه و یکسال دو سال میشود و انقطاع مرور زمان بمعنی قطع شدن این دقایق و ساعاتها و ایام و شهور و سنوات متصل بهم میباشد که حلقهها و زنجیرهای فرضی آنها از هم قطع میشود و بعد از انقطاع باید بوضع و حساب دیگری جریان پیدا کند

بموجب ماده ۷۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی انقطاع مرور زمان دوتوع است اول انقطاع حقیقی آن دوم انقطاع قانونی و انقطاع حقیقی طبق ماده ۷۶۰ قانون مذکور عبارت است از اینکه مالک از تصرف متصرف در مدتی زاید از یکسال خارج شده باشد اعم از اینکه مالک اصلی ملک آنرا از تصرف مشارالیه خارج کرده باشد یا دیگری و انقطاع مرور زمان با نوع مذکور سوکول است باینکه متصرف اولی ظرف یکسال آنرا استرداد نکند و یا اینکه با اقامه دعوی تصرف عدوانی ولو در مدتی بیش از یکسال حکم برفع او صادر نگردد و الا مرور زمان قطع نخواهد شد

و موارد و اسباب انقطاع قانونی مرور زمان را ماده ۷۶۱ این طور بیان می کند ( ۱- هرگاه کسیکه مرور زمان بر علیه او جریان دارد بواسطه دادخواست یا اظهاریه قانونی حق خود را مطالبه نماید ۲- در صورتیکه مدیون در دادگاه یا در سندیکه بامضای او است اقرار بدین نماید یا متصرف در دادگاه یا سندیکه بامضای او است بملکیت صاحب ملک اقرار نماید )

مطابق مستفاد از ماده مرقوم امور زیر قانوناً قاطع مرور زمان است

- ۱- مطالبه حق بوسیله دادخواست و طرح دعوی
  - ۲- مطالبه حق بوسیله ارسال اظهاریه قانونی
  - ۳- اقرار مدیون یا متصرف بدین یا بملکیت طرف در محضر دادگاه
  - ۴- اقرار مدیون یا متصرف بدین و یا بملکیت طرف در سندیکه بامضای او است
- مطابق اطلاق ماده مرقوم امور فوق الذکر مطلقاً قاطع مرور زمان هستند و هیچ گونه قید و شرطی ندارند
- ولی ماده ۷۶۲ در مورد دادخواست اطلاق مذکور را مقید نموده و میگوید چنانچه

### در اطراف مرور زمان

کار دادخواست در دادگاه یکی از نتایج چهار گانه منتهی گردد انقطاع مرور زمان بی اثر است  
۱ - در صورتیکه دادخواست بعلت وجود نواقص و یا جهات قانونی دیگر باطل و مردود گردد

۲ - در صورتیکه مدعی دعوی خود را استرداد کند

۳ - در صورتیکه دعوای مدعی بجهتی از جهات قانونی مردود یا ساقط گردد.

۴ - در صورتیکه دادخواست بدادگاه غیر صالح داده شده تا سه ماه پس از ابلاغ قرار قطعی عدم صلاحیت در دادگاه صلاحیت دار دعوی اقامه نشود

بعقیده من بماده ۷۶۲ مرقوم انتقادات آتی وارد است

اول اینکه ماده مرقوم تقدیم دادخواست از طرف کسیکه مرور زمان بر علیه او جریان دارد بطرفیت مدیون و یا متصرف را از لحاظ اثر ضعیفتر از ارسال یک اظهاریه قانونی دانسته است و ارسال اظهاریه را مطلقاً قاطع مرور زمان دانسته در صورتیکه در مورد دادخواست در چهار فرض مرقوم قطع مرور زمان را بلااثر دانسته است

در صورتیکه حداکثر آنچه که از یک اظهاریه فهمیده میشود اینست که ارسال کننده از طلب و یا حق خود صرف نظر نکرده و آنرا می خواهد

و دادخواست شامل معنی مذکوره بوده و باضافه توأم با اقدام عملی جهت وصول دین و استرداد حق نیز میباشد

وثانیاً - اگر در اثر حصول یکی از نتایج چهار گانه اقامه دعوی مجدد از طرف مدعی دین حق غیر ممکن گردد در این صورت اصولاً دعوای باقی نمی ماند تا جریان مرور زمان درباره آن فرض شود

چنانچه حق اقامه دعوی مجدد از شخص مذکور در اثر حصول نتایج مرقوم ساقط نگردد و با اینکه ارسال یک اظهاریه ساده رسمی قاطع مرور زمان بشمار رفته عدم تاثیر قطع مرور زمان بواسطه تقدیم دادخواست و اقامه دعوی بسیار بعید است زیرا اقامه دعوی و تقدیم دادخواست دایر بمطالبه حق قطعاً کمتر از ارسال یک اظهاریه نیست

ولی در هر حال نص قانونی در مرحله قضا لازم الاتباع است و در عین حال بعقیده من تنظیم ماده مرقوم بد بوده و اگر این تقصیه از آن رفع گردد بسیار با موقع خواهد بود

و ممکن است قطع شدن مرور زمان محتمل باشد یعنی ابتدای تصرف معلوم و محرز بوده و در حال حاضر هم ملک در تصرف مشارالیه باشد و استمرار تصرف معلوم نباشد در چنین صورتی باید گفت که تصرف مستمر بوده و کسیکه مدعی قطع شدن مرور زمان است باید دعوی خود را ثابت کند ( ماده ۷۶۳ قانون آئین دادرسی مدنی )

باین ماده نیز این انتقاد وارد است که چون در مباحث گذشته ثابت کردیم قاعده و قانون مرور زمان یک قانون خاص و استثنائی بوده و مخالف اصول و قواعد مسلم کلی

### در اطراف مرور زمان

و عموماً قوانین است و در هر جا و بهر علت که حصول مرور زمان مشکوک شد باید محاکم از قبول آن خودداری نمایند مگر اینکه حصول آن قطعاً از طرف مدعی حصول ثابت گردد

از لفظ (انقطاع) مرور زمان مذکور در ماده ۷۵۹ مرقوم در ابتدای امر این طور فهمیده میشود که در اثر قطع مرور زمان مدت قبل از قطع کان لم یکن و بلا اثر خواهد بود ماده ۷۶۴ قانون مرقوم در مقام منصرف کردن لفظ مرقوم از ظاهرش اثر و نتیجه قطع مرور زمان را چنین شرح میدهد

( در صورتیکه مرور زمان قطع شود مدت مرور زمان جدید بعد از انقطاع در مورد مرور زمان بیست ساله سه سال و در مرور زمان ده ساله دو سال و در مرور زمان سه ساله یکسال و در مرور زمان یکساله یکماه علاوه بر بقیه مدت مرور زمان قبل از انقطاع خواهد بود و در هر صورت مدت مرور زمان پس از قطع زاید از مدت مرور زمان معین برای هر یک از انواع دعاوی نمی شود )

بنابراین حداکثر نتیجه ای که از قطع انواع مرور زمان حاصل میشود اضافه شدن همین مدت های مذکوره است

و این مدت ها مطلقاً و در هر مورد اضافه نمی شود بلکه مدت مرور زمان بعد از قطع نباید زاید بر مدت مرور زمان معین برای دعوی باشد

بنابراین اگر مرور زمان سه ساله در ششماه اول قطع بشود و بعد ادامه پیدا کند قطع مرور زمان فقط شش ماه بعد مدت مرور زمان اولی اضافه می کند

در هر حال طبق ماده ۷۶۵ مرور زمان فقط یک مرتبه قطع میشود

حق مرور زمان بعد از حصول قابل اسقاط است و این حق هم مانند سایر حقوق پیش از حصول قابل اسقاط نیست زیرا اسقاط چیزیکه هنوز بوجود نیامده صحیح نیست ماده (۷۶۶ قانون آئین دادرسی مدنی)

متولی و قیم و ولی نمی توانند مرور زمان را که به نفع موقوفه و محجور حاصل شده ساقط کنند (ماده ۷۶۷ قانون مذکور) .

کسانیکه از تصرف در اموال خود ممنوعند نمی توانند مرور زمان را ساقط کنند و اسقاط حق مرور زمان فقط نسبت بخود اسقاط کننده و قائم مقام او مؤثر است و نسبت بکسان دیگر مؤثر نخواهد بود ( مادتین ۷۶۸ و ۷۶۹ قانون مرقوم ) .